

تبیین استعاره‌های مفهومی نهج البلاغه در حوزه خداشناسی

مرضیه سادات کدخدایی (دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان)

marziehkadkhodaie@yahoo.com

علی نجفی ایوکی (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان)

najafi.ivaki@yahoo.com

امیرحسین رسول‌نیا (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان)

rasoulnia@kashanu.ac.ir

امیرحسین مدنی (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان)

m.madani@kashanu.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸)



چکیده:

در زبان‌شناسی شناختی، «استعاره» صرفاً یک آرایه ادبی برای زینت کلام نیست. بلکه به مفهوم‌سازی یک حوزه معنایی در قالب حوزه معنایی دیگر اطلاق می‌شود و بر این اساس در تبیین مفاهیم انتزاعی، به‌ویژه در حوزه متون دینی نقش بسزایی دارد. این پژوهش سعی دارد تا با اتخاذ رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی، با جستجو در متن نهج البلاغه و از لابه‌لای خطبه‌های آن دریابد که صاحب سخن چگونه مبحث خداشناسی را برای مخاطب قابل درک ساخته است؟ یافته‌های این پژوهش نشان از آن دارد که امیرمؤمنان علیه السلام برای اینکه تصویر روشنی از موضوع مورد اشاره در ذهن مخاطب ایجاد کند، در بیشتر موارد با استفاده از استعاره‌های هستی‌شناختی تشخیصی، خداوند را به مثابه یک انسان تصوّر کرده و سپس صفات انسان‌گونه را از ساحت ربوبی نفی کرده است. به عبارتی در حوزه مبدأشناسی نهج البلاغه، انسان بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. به عنوان مثال در خطبه‌ای، ابداع و نوآوری را که از ویژگی‌های انسانی است، به خداوند نسبت می‌دهد و در جایی دیگر خداوند را دارای قوه بینایی فرض کرده است. گاهی نیز به ماده‌انگاری روی آورده و برای تبیین مفهوم انتزاعی خداوند از حوزه معنایی دریا استفاده کرده است.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، خداشناسی، استعاره مفهومی، معناشناسی شناختی.

۱- مقدمه

امام علی علیه السلام در خطبه‌های مختلفی از نهج البلاغه در اوج سخنوری با شیواترین بیان،

مهمترین ارکان دین و پیچیده‌ترین مفاهیم انتزاعی را برای مخاطب قابل درک می‌کنند. «خداشناسی» از جمله این مفاهیم است که حضرت، ضمن ستایش و ثنای خداوند، صفات و ویژگی‌های خالق هستی را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کنند و با توجه به انتزاعی بودن مفهوم موردنظر، برای تبیین آن از شگردهای بیانی متعددی استفاده می‌کنند که در بین آنها کاربرد «استعاره» نمود بیشتری یافته است. لازم به ذکر است که این شگرد بیانی در زبان‌شناسی سنتی صرفاً ابزاری برای زیبایی‌تعبیر زبانی بوده، اما در چشم‌انداز جدید این علم، جزئی از اندیشه صاحب سخن محسوب می‌شود.

با توجه به اینکه بسیاری از مفاهیم بنیادی و اصلی دین، انتزاعی و غیر قابل تصور هستند و شناخت دقیق و روشنی از آنها در ذهن ما وجود ندارد و از رهگذر مفاهیم ملموس، به درک روشن‌تری از آنها دست می‌یابیم. بنابراین نقش و تأثیر استعاره‌های مفهومی در شناخت مفاهیم انتزاعی آشکار می‌گردد. زیرا گوینده می‌تواند در چارچوب استعاره‌های شناختی بسیاری از قلمروهای انتزاعی را با استفاده از تجربیات فیزیکی برای مخاطب قابل درک سازد.

پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ آنهاست این است که حوزه‌های مبدأ به کار رفته برای شناخت خداوند در متن نهج‌البلاغه کدام است؟ کدام یک از استعاره‌های شناختی بیشترین بسامد را در معرفت خداوند دارد؟ مطالعات اولیه بیانگر این مطلب است که با توجه به انتزاعی بودن مفهوم «خداشناسی» و آگاهی اندک مخاطب از شناخت خالق خویش، صاحب سخن تلاش نموده با استفاده از جاندارپنداری به بیان صفات و ویژگی‌های خداوند پردازد. زیرا معمولاً افراد از طریق انسان‌پنداری، درک درستی از مفاهیم انتزاعی پیدا می‌کنند.

در باب پیشینه تحقیق باید گفت که مقالاتی در مورد مفاهیم انتزاعی بر مبنای استعاره شناختی به نگارش درآمده است. از جمله:

- «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)»، مهتاب نورمحمدی، فردوس آقاگلزاده، ارسلان گل‌فام، (۱۳۹۱) نویسندگان در این مقاله ضمن بررسی اصول هشت‌گانه نظریه، به تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه و بازسازی مدل‌های شناختی آن پرداخته‌اند.

- «استعاره‌های جهتی نهج البلاغه از بعد شناختی»، حسین ایمانیان، زهره نادری، (۱۳۹۲) در این مقاله ضمن تعریف استعاره و بیان تفاوت‌های موجود در دو دیدگاه سنتی و معاصر، برخی از استعاره‌های شناختی نهج البلاغه از بعد جهتی مورد مذاقه قرار گرفت.
- «نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه»، حسن مقیاسی، (۱۳۹۵) این تحقیق به تحلیل آن دسته از طرح‌واره‌های تصویری موجود در نهج البلاغه می‌پردازد که برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن هستند.
- «بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج البلاغه در حوزه دنیا و آخرت»، سید اکبر غضنفری، مه‌ری قادری بی‌باک، محمد جنتی‌فر، (۱۳۹۷) نویسندگان، استعاره‌های مفهومی مربوط به دنیا و آخرت را در نهج البلاغه واکاوی نموده و حوزه‌های عینی مورد استفاده در این استعاره‌ها را مشخص کرده‌اند.
- «کارکرد استعاره‌های مفهومی در تبیین مفهوم خدا در نهج البلاغه»، مریم توکل‌نیا، یحیی میرحسینی، ولی‌اله حسومی، محمد موسوی بفرویی، (۱۳۹۷) این نوشتار که با هدف نقش استعاره‌های مفهومی در تبیین مفهوم خدا در سخنان امیر مؤمنان علیه السلام به رشته تحریر درآمده است، به بررسی اصول استعاره در نظریه معاصر زبان‌شناختی می‌پردازد.
- «استعاره مفهومی گناه در سخنان امام علی علیه السلام با تکیه بر نهج البلاغه (رویکرد شناختی)»، موسی عربی، (۱۳۹۷) نویسنده در پی یافتن این پرسش است که پیشوای بلیغان در کلام خود از کدام مدل‌های شناختی برای مفهوم‌سازی گناه استفاده کرده است؟
- «استعاره‌های مفهومی بهشت در خطبه‌های نهج البلاغه (پژوهش موردی از منظر زبان‌شناسی شناختی)»، عارفه داودی، پروین بهارزاده، (۱۳۹۷) هدف از نگارش این مقاله بررسی حوزه انتزاعی بهشت اخروی بر اساس استعاره‌های مفهومی در خطب نهج البلاغه است.
- «بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری ظرف فوق در زبان نهج البلاغه»، سید محمد موسوی بفرویی، مریم توکل‌نیا، (۱۳۹۸) این پژوهش بیان‌کننده این مطلب است که امام علی علیه السلام با استفاده از ظرف «فوق» بسیاری از امور پیچیده و معنوی را برای مخاطب قابل فهم ساخته است.

- «بررسی شناختی ساخت‌های استعاره‌ی مفهوم فتنه در نهج‌البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون»، کبری راستگو، (۱۳۹۸) نویسنده در این مقاله به دنبال کشف این مطلب است که صاحب سخن، چگونه بر مبنای نظریه استعاره شناختی کلمه «فتنه» را مفهوم‌سازی کرده است. ۶۰۳۷۹۹۷۵۴۶۹۵۴۳۰۷

همچنان‌که از عناوین و محتوای پژوهش‌های یاد شده هویداست، هدف اصلی هیچ یک از پژوهش‌های صورت گرفته تبیین مفهوم «خداوند» نیست، در مقاله «کارکرد استعاره‌های مفهومی در تبیین مفهوم خدا در نهج‌البلاغه» نیز نویسنده، اصول استعاره در نظریه معاصر زبان‌شناختی را اساس کار خود قرار داده و سپس برای شفاف‌سازی این اصول در ذهن مخاطب، حوزه معنایی «خداوند» را انتخاب کرده است. اما در مقاله حاضر به دنبال بررسی و تحلیل آن دسته از سخنان امام علی علیه السلام هستیم که صفات و ویژگی‌های خالق هستی را با استفاده از حوزه‌های مبدأ شناخته شده و محسوس، در چارچوب استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌ها برای مخلوقاتش تبیین می‌کند.

۲- چهارچوب نظری

زبان‌شناسی شناختی از دو شاخه دستورشناسی و معنی‌شناسی شناختی تشکیل شده است که طبق گفته زبان‌شناسان، اصطلاح «معنی‌شناسی شناختی» نخستین بار از سوی لیکاف مطرح شد. وی معتقد است رفتارهای زبانی بخشی از استعدادها شناختی به شمار می‌رود که امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را برای آدمی فراهم می‌کند (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۳). در این حوزه با نظریه‌های مختلفی مواجه می‌شویم که نظریه «استعاره مفهومی» از آنها است.

جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، نگاه به استعاره را دگرگون کردند و نشان دادند که استعاره در زندگی ما حضوری فراگیر و همه‌جانبه دارد. طبق این نگرش، دانش زبانی انسان، مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست (سعید، ۱۹۹۷م: ۲۹۹). آندو مدعی شدند که مفاهیم حاکم بر اندیشه ما تنها شامل موضوعات فکری نمی‌شود، بلکه اعمال روزانه ما را نیز دربرمی‌گیرد، ساختار ادراکات، نحوه مرآوده ما در جهان و چگونگی تعامل ما با سایر افراد را همین مفاهیم ذهنی شکل می‌دهد، بنابراین نظام مفهومی ما

نقشی اساسی در تعریف واقعیات روزمره، بازی می‌کند و بر همین اساس، نحوه اندیشیدن، تجربه‌ها و اعمال روزانه، موضوعاتی مرتبط با استعاره‌اند (هاشمی، ۱۳۸۹ش: ۱۲۳). به عبارت دیگر در این نظریه نه تنها زبان، بلکه شیوه درک ما از مقولات انتزاعی جهان بر مبنای استعاره استوار است و استعاره اساساً فرایندی ذهنی و شناختی است. در این دیدگاه، «استعاره» دارای ساختار مفهومی ویژه‌ای است که در آن، یک حوزه بر اساس حوزه‌ای دیگر مفهوم‌سازی می‌شوند. در این نوع استعاره معمولاً از مفاهیم و اصطلاحات حوزه‌ای ملموس و عینی برای مفهوم‌سازی و توصیف حوزه‌ای انتزاعی و ناشناخته‌تر بهره گرفته می‌شود. (بورشه، ۱۳۷۷ش: ۴۶)

بر اساس آنچه گفته شد در هر استعاره، دو قلمرو مبدأ و مقصد وجود دارد که قلمرو مبدأ مجموعه‌ای از مفاهیم ملموس است که با رفتارهای روزانه انسان ارتباط دارند و به راحتی درک می‌شوند و قلمرو مقصد را مفاهیمی انتزاعی تشکیل می‌دهد که درک آنها دشوارتر است و زبان استعاری به ما کمک می‌کند تا بر اساس حوزه مبدأ به درک روشن‌تری از حوزه مقصد دست یابیم. به همین دلیل استعاره را مجموعه‌ای از تناظرها (نگاشت‌های مفهومی) بین دو قلمروی مفهومی دانسته‌اند که قلمروی مبدأ به ساخت‌مندی و فهم قلمروی مقصد و استدلال درباره آن کمک می‌کند (بارسلونا، ۱۳۹۰ش: ۱۸۴). به عبارت دیگر، آنچه در استعاره مفهومی روی می‌دهد «نگاشت» دو حوزه است. یعنی اگر عناصر حوزه‌ای مفهومی را یک مجموعه و عناصر حوزه مفهومی دیگر را مجموعه‌ای دیگر بدانیم، نگاشت‌هایی میان این دو مجموعه روی می‌دهد، یعنی عناصری از حوزه مبدأ بر عناصر حوزه مقصد نگاشته می‌شوند (هوشنگی، ۱۳۸۸ش: ۱۴). بنابراین، «نگاشت» در تعریف لیکاف عبارت است از «قلمروهای متناظر در نظام مفهومی». (Lakoff, ۱۹۹۳: ۱۸۶)

استعاره مفهومی از جهات گوناگون دسته‌بندی شده‌اند که در این میان می‌توان به مهم‌ترین و پرکاربردترین طبقه‌بندی‌های استعاره اشاره نمود. در دسته اول استعاره‌ها از نظر نقش به ساختاری، هستی‌شناختی و جهت‌ی تقسیم شده‌اند و در دسته دیگر از نظر ماهیت به استعاره‌های گزاره‌ای، تصویری - طرح‌واره‌ای و تصویری طبقه‌بندی شده‌اند. (کوچش، ۱۳۹۳ش: ۷۵-۵۶)

۱-۲- استعاره‌های ساختاری

به اعتقاد کوچش استعاره‌های ساختاری استعاره‌هایی هستند که گوینده را قادر می‌سازند تا حوزه هدف را بر حسب ساختار حوزه مبدأ بفهمد. این فهم مبتنی بر یک مجموعه تناظر مفهومی میان عناصر دو حوزه است (کوچش، ۱۳۹۵ش: ۵۹۳). یعنی حوزه مبدأ، ساختار معرفی نسبتاً پرمایه‌ای برای شناسایی حوزه مقصد محسوب می‌شود. در نتیجه کارکرد شناخت استعاره هاست که گوینده را قادر می‌سازد حوزه «الف» را با استفاده از حوزه «ب» درک کند (کوچش، ۱۳۹۳ش: ۶۲). به عبارت دیگر در این دسته از استعاره‌ها، مفهومی در قالب مفهوم دیگر بیان می‌شود. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲ش: ۱۰۸)

بر این اساس زمانی می‌توانیم بگوییم، گوینده کلام خود را در قالب استعاره ساختاری بیان کرده که از انطباق ویژگی‌های حوزه مبدأ بر قلمرو مقصد نیز سخن گفته باشد یا در اثنای کلام به آن اشاره کرده باشد. مثلاً عبارت زبانی «خداوند جان و مال مجاهدان را می‌خرد» از استعاره ساختاری «جهاد تجارت است» گرفته شده که در آن مجاهد با فروشنده، جان با کالا، بهشت با قیمت کالا و سود و خداوند متعال با خریدار متناظر شده‌اند (قائمی، ۱۴۰۰ش: ۱۷). یعنی عبارت استعاری از حالت صرف همسانی یا مشابهت خارج گشته و از بارزترین ویژگی‌های حوزه معنایی مبدأ نیز سخن به میان آمده است.

۲-۲- استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی این امکان را برای ما فراهم می‌سازند که ساختارهای مبهم را دقیق‌تر درک کنیم و تصویر روشنی از آنها در ذهنمان ثبت شود. اینگونه استعاره‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند که به خاطر تناسب و هماهنگی با نمونه‌های استخراج شده صرفاً به دو مورد اشاره خواهیم کرد.

دسته اول: استعاره‌هایی هستند که به ماده‌انگاری، جسم‌انگاری و شیء‌انگاری می‌پردازند و در قالب آن، مفاهیم غالباً انتزاعی و گاهی فیزیکی با استفاده از مفاهیم غالباً محسوس و ملموس مجسم می‌گردد و در دسترس حواس قرار می‌گیرد. (قائمی، ۱۴۰۰ش: ۱۷)

دسته دوم: استعاره‌هایی هستند که در آنها شیء را به مثابه شخص تصور می‌کنیم. یعنی با استفاده از جاندارپنداری به تبیین حوزه‌های انتزاعی می‌پردازیم. بدین ترتیب که گاهی اشیاء

فیزیکی، شخص تلقی می‌شوند و با استفاده از این شگرد ادبی و برحسب انگیزه‌ها، مشخصات و انگیزه‌های انسانی می‌توانیم بسیاری از موجودات غیرانسانی را درک کنیم. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲ش: ۱۰۹)

به اعتقاد کوچش، وقتی یک تجربه «غیر شیء» از طریق یک استعاره هستی‌شناختی، جایگاه یک شیء را می‌یابد و مفهوم‌سازی می‌شود، می‌تواند با کمک استعاره‌های ساختاری، دقیق‌تر ساختار بندی شود (کوچش، ۱۳۹۳ش: ۶۶-۶۴). یعنی در عبارت «ذهن کار می‌کند»، ما «ذهن» را به صورت «شیء» مفهوم‌سازی کردیم و سپس با بهره‌گیری از استعاره «دستگاه» به جای «ذهن»، ساختار منظم و دقیق‌تری برای آن فراهم کردیم و گفتیم «ذهن کار می‌کند» همانگونه که می‌گوییم «دستگاه کار می‌کند».

معنی‌شناسان شناختی دو گونه از استعاره‌های مفهومی را از یکدیگر متمایز می‌سازند و آنها را استعاره‌های مفهومی طرح‌واره بنیاد و استعاره‌های مفهومی دانش‌بنیاد می‌نامند. استعاره‌های مفهومی طرح‌واره بنیاد آنهایی هستند که حوزه مبدأشان یکی از طرح‌واره‌های تصویری باشد. اما در استعاره‌های مفهومی دانش‌بنیاد حوزه مبدأ مبنای طرح‌واره تصویری ندارد و بر اساس دانش ما از جهان اطرافمان شکل می‌گیرد. (صفوی، ۱۳۹۶ش: ۱۱۰-۱۰۹)

۲-۳- استعاره‌های جهتی

نوعی از مفهوم استعاری هست که بر مبنای آن مفهومی در ارتباط با مفهوم دیگری ساخت‌بندی نمی‌شود، بلکه کل یک نظام از یک مفاهیم را در ارتباط با یک نظام دیگر سازمان‌بندی می‌کند؛ این استعاره‌ها جهتی نام دارد. زیرا بیشترشان با جهت‌های فضایی مانند بالا، پایین، جلو، عقب، درون، بیرون، دور، نزدیک، مرکز و حاشیه در ارتباطند. طرح این جهت‌های فضایی از این حقیقت نشأت می‌گیرد که بدن مان از این ویژگی‌ها برخوردار است و در محیط فیزیکی دارای عملکرد خاص خود است. مثلاً حالت خمیدگی معمولاً با ناراحتی و افسردگی و قامت ایستاده با احساس مثبت همراه است. پس شادی بالاست و غمگین پائین است و بر مبنای فیزیکی حالت‌های یاد شده می‌گوئیم: از خوشحالی پرواز کردم، از ناراحتی انگار کشتی‌هایش غرق شده‌اند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶ش: ۳۹-۳۷)

۴-۲- طرح‌واره‌ها

در زبان‌شناسی شناختی بر اهمیت تجربیات انسان، نقش بدن وی و نحوه تعامل بدن با جهان واقعی تأکید می‌شود. جانسون با معرفی طرح‌واره‌های تصویری بر این عقیده بود که تجربیات جسمی انسان با این طرح‌واره‌ها در شناخت نشان داده می‌شوند و در حقیقت یکی از ابزارهای توضیح شیوه درک معنی در معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شود.

این طرح‌واره‌ها را اولین بار جانسون در کتاب بدن در ذهن مطرح کرد. وی در این کتاب چنین استدلال می‌کند که تجربه‌های بدن‌مند در نظام مفهوم، طرح‌واره‌ها را به وجود می‌آورد و همچنین ادعا می‌کند که طرح‌واره‌ها نشأت گرفته از تجربیات دریافتی و حسی است که نتیجه رفتار ما با جهان و محیط اطرافمان است (اردبیلی، ۱۳۹۱، ش: ۳۴). به نظر جانسون تجربیات ما از جهان خارج، ساخت‌هایی را در ذهن ما پدید می‌آورد که ما آن را به زبان خود انتقال می‌دهیم. (صفوی، ۱۳۸۲، ش: ۶۸)

در تعریف طرح‌واره‌های تصویری می‌توان اینگونه گفت: ما در این جهان موجوداتی هستیم و اعمالی را انجام می‌دهیم. مثلاً محیط اطرافمان را درک می‌کنیم، بدن‌مان را حرکت می‌دهیم، خود را به دیگران تحمیل می‌کنیم، قدرت‌نمایی می‌کنیم، می‌خوریم، می‌خوابیم و هزاران فعالیت دیگر که بر اساس آنها ساخت‌های مفهومی بنیادینی را برای خود پدید می‌آوریم و این ساخت‌ها را برای اندیشیدن درباره موضوعات انتزاعی‌تر به کار می‌بریم. از دیدگاه جانسون این طرح‌واره تصویری زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند (صفوی، ۱۳۹۲، ش: ۳۷۳). طرح‌واره‌ها به سه دسته حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم می‌شوند که در حین تحلیل عبارات استعاری به تعریف آنها خواهیم پرداخت.

۳- پردازش تحلیلی موضوع

۳-۱- نگاشت «خداوند، انسان است»

«بِهِمْ أَقَامَ أَنْجَنَاءَ ظَهْرٍ وَأَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ» (خطبه / ۲)؛

خدا به وسیله اهل بیت علیهم‌السلام پشت خمیده‌دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را

از میان برداشت. (دشتی، ۱۳۷۹، ش: ۴۵)

در تفسیر این بخش از کلام امام علی علیه السلام که به تلاش‌های اهل بیت علیهم السلام برای استحکام دین اسلام اشاره دارد، آمده است: «انحناء ظهر» کنایه از مشکلاتی است که دشمنان بر دین وارد می‌کنند و مراد از «ارتعاد الفرائص» اضطراب و وحشتی است که از سوی مکاتب الحادی و انحرافات دینی بر مؤمنان وارد می‌شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۳ش: ۲۹۹/۱). کاربرد کلمات «ظهر» و «فرائص» دالّ بر مفهوم‌سازی واژه دین در قالب انسان است.

در عبارت استعاری فوق، «خداوند» به عنوان حوزه مقصد در چارچوب حوزه مبدأ «انسان» مفهوم‌سازی شده است. به عبارت دیگر، گوینده در قالب نگاشت «خداوند انسان است» به تبیین مفهوم خداوند پرداخته است. یعنی خداوند را با موعظه‌گر، دین را با انسان، اقدامات انجام شده را با دستورات علمی و عملی ائمه علیهم السلام که برگرفته از وحی الهی هستند و انحرافات وارد شده بر دین را با لرزش و اضطراب اندام در تناظر قرار داده است.

در تفسیر این عبارت می‌توان گفت: در زمان بروز انحرافات دینی، خداوند توسط امامان معصوم علیهم السلام، دین را تقویت نموده و قامت خمیده پیکر اسلام را راست می‌کند و ضعف ابتدایی اسلام را با یاری ائمه علیهم السلام برطرف می‌نماید و شبهاتی را که دشمنان در مسایل دینی ایجاد می‌کنند برطرف نموده و آن را دینی کامل و بدون نقص برای آیندگان عرضه می‌دارد.

«فَإِنَّ اللَّهَ... لَمْ يَجْبُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَبَلَاءٍ» (خطبه/ ۸۸)؛

خدا هرگز استخوان شکسته ملت‌ها را بازسازی نفرمود، مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات (دشتی، ۱۳۷۹ش: ۱۵۱).

در این خطبه، امام علیه السلام به خاطر اینکه امت، مسائل دینی و فقهی را بر اساس آراء و اندیشه‌های خود تفسیر می‌کردند و در شناخت حقیقت دین از وجود حضرت بهره‌ای نمی‌بردند و خودرأیی آنها در تحلیل امور باعث ایجاد اختلاف در دین شده بود، آن‌مانی‌ها را مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد و از گرفتار شدن به سرنوشت ظالمان برحذر می‌دارد.

در تفسیر این عبارت، استواری یافتن استخوان شکسته، استعاره از نیرومندی بعد از ضعف و ناتوانی عنوان شده که نیرومند شدن پیروان انبیاء پس از ناتوانی در طول تاریخ گواهی بر صدق این ادعاست (بحرانی، ۱۳۷۵ش: ۶۴/۲). از دیدگاه بلاغت جدید «خداوند» در مقام طبیعی

تصویرسازی شده که مرهم درد بیمار و التیام‌بخش اوست و مراد از بیمار، ملت‌ی است که استخوانش دچار شکستگی شده و نیازمند درمان و معالجه است. یعنی گوینده بر اساس استعاره ساختاری و بر مبنای نگاشت «خداوند انسان است»، خداوند را با طیب، ملت با بیمار، مشکلات و آزمایش‌ها با درد و رنج و پیروزی نهایی با بازسازی و ترمیم شکستگی در تناظر قرار داده است.

در حقیقت امام علیه السلام یاران خود را در اوج گرفتاری و ناامیدی به وعده پیروزی خداوند دلگرم می‌سازد و آنها را برای ادامه مسیر و جهاد در راه حق آماده می‌کند. نکته جالب توجه این است که صاحب سخن در مورد تحقق یاری خداوند از اسلوب نفی و استثناء استفاده کرده است. یعنی کمک خداوند محقق نمی‌شود، مگر بعد از نزول سختی‌ها. منظور متکلم این است که برای رسیدن به مرحله امدادهای الهی باید ابتدا در مشکلات شکیباً باشید و برای برطرف نمودن آنها سعه صدر داشته باشید.

«فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُ وَنَا الْكِبْتَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ» (خطبه/۵۶)؛

آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود. (دشتی، ۱۳۷۹ ش: ۱۰۷)

این خطبه مربوط به زمانی است که حضرت در صفین برای قبول صلح تحت فشار قرار گرفتند. ایشان برای ترغیب اصحاب به اجرای دستوراتش، فداکاری مسلمانان نخستین را یادآوری می‌کند و دلیل پیروزی آنها را اطاعت از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و یاری خداوند را برای پیرویشان بر سپاه دشمن چنین توصیف می‌کند:

صاحب سخن در این عبارت زبانی برای مفهوم انتزاعی «خداوند»، فعل «رای» را ذکر کرده است. به عبارت دیگر، با استفاده از حوزه مبدأ «انسان» و نگاشت «خداوند انسان است»، «خداوند» انسانی تصور شده که دارای قوه بینایی است و وضعیت جنگجویان را در میدان نبرد می‌بیند و برای آنها تجهیزات و نیرو می‌فرستد. از طرف دیگر متکلم با هستی‌مند کردن مفهوم غیر محسوس «صدق»، آن را همچون شیئی می‌داند که قابل رؤیت است و معیار کمک و مساعدت خداوند برای فتح یا شکست قرار می‌گیرد، در نهایت با استفاده

از استعاره هستی‌شناختی، فعل «أنزل» را برای «ذلت» و «پیروزی» استعاره آورده است. گفتنی است که با توجه به جمله:

«لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ... لَا اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ» (خطبه/۵۶)؛

اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم... شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید (دشتی، ۱۳۷۹ش: ۱۰۷).

صاحب کلام، این دو مفهوم انتزاعی را به بارانی تشبیه کرده که فرود می‌آید. زیرا باران می‌تواند از رحمت الهی نشأت بگیرد که عامل سرسبزی و حیات است و می‌تواند ناشی از غضب خداوند باشد که خسران و ویرانی را به دنبال دارد.

در تفسیر عبارات استعاری فوق چنین آمده است: منظور از اینکه خداوند راستی و صداقت مسلمین را دید این است که متوجه استحقاق و آمادگی آنها برای صبر در برابر مشکلات موجود شد و مقصود از نزول نصر و خواری دشمن این است که هر گروهی استحقاق نفسانی خویش را از خداوند دریافت می‌دارد. (بحرانی، ۱۳۷۵ش: ۳۱۶/۲)

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً وَلَمْ يَدْعُكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَلَا عَمَى» (خطبه/۸۶)

همانا خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وانگذاشت، و در گمراهی و کوری رها نساخته است. (دشتی، ۱۳۷۹ش: ۱۴۵)

نمونه دیگر از کارکرد این استعاره در جمله فوق نمود پیدا می‌کند که امام علیه السلام مردم را به حفظ دستورات خداوند هشدار می‌دهد و از آنها می‌خواهد اوامر و نواهی را به طور کامل رعایت کنند و در اجرای دستورات سستی نوزند و در نهایت دلیل توجه به رعایت کامل حقوق الهی را چنین بیان می‌کند: صاحب سخن در آخرین دلیل خود، «خداوند» را همانند راهنمای دلسوزی تصور نموده که به شرایط پیروان خود آگاهی کامل دارد و لحظه‌ای آنها را در سختی‌ها و مشکلات تنها نمی‌گذارد. در این عبارت استعاری «گمراهی و کوری» به مثابه مکانی در نظر گرفته شده که خداوند بندگان خود را در این مکان تنها و بدون پشتیبان به حال خود رها نکرده است. به عبارت دیگر، «خداوند» همانند مرادی تصور شده که نسبت به مریدان خود احساس

مسئولیت می‌کند و با آگاهی بخشی به آنها در مورد مشکلات مسیر، سعی دارد آنها را به سر منزل سعادت برساند. کاربرد حرف جر «فی» نیز القاگر ذهنیت متکلم در مورد مکان بودن دو مفهوم «گمراهی» و «کوری» است.

از منظر بلاغی می‌توان گفت: صاحب سخن در کلام خود بر مبنای نگاهت «خداوند انسان است» به مفهوم سازی «خداوند» پرداخته و با استفاده از طرح‌واره حجمی دو مفهوم انتزاعی گمراهی و جهل را تبیین نموده است.

هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ وَيَمَوْضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ (خطبه/۹۷)
او بر سر راه در کمین‌گاه ستمگران است و گلوی آنها را در دست گرفته تا از فرو رفتن آب دریغ دارد. (دشتی، ۱۳۷۹ش: ۱۷۹)

دیگر بار صاحب سخن از استعاره مفهومی استفاده می‌کند و مردم کوفه را به دلیل سرپیچی از فرمانش، مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهد. اگرچه در این کلام، متکلم از نحوه برخورد خدا با ستمگران سخن می‌گوید، ولی مباحث خداشناسی را نیز در برمی‌گیرد. زیرا از نوع رفتار خداوند می‌توان به صفات و ویژگی‌هایش پی برد.

با توجه به اینکه سید جعفر شهیدی در ترجمه کلمه «مرصاد» از معنی «نشسته» استفاده کرده و حسین انصاریان، در ترجمه جمله دوم می‌گوید: «گلویش در دست قدرت اوست» و ناصر مکارم شیرازی نیز در ترجمه از واژه «دست» استفاده نموده و می‌گوید: «گلوی وی را در دست دارد»، پرواضح است که گوینده، «خداوند» را در مقام یک «انسان» تصویرسازی نموده است و جمله «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» (خطبه/۹۷) به خدایی که جانم در دست اوست (دشتی، ۱۳۷۹ش: ۱۷۹) نیز در ادامه خطبه مؤید همین مطلب است.

در تشریح کلمه «مرصاد» آمده است: عبارت «هو له بالمرصاد» اقتباس از آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ (فجر: ۱۴) است که مقصود از آن، مکان مخفی از دیدگاه دیگران نیست. زیرا خداوند فوق مکان و زمان و آگاه بر همه امور است؛ بلکه یک تشبیه معقول به محسوس است که بیانگر آگاهی کامل خداوند بر اعمال ستمکاران می‌باشد (جعفری، ۱۳۷۶ش: ۱۷/۱۱۴-۱۱۳). بنابراین نظر مفسرین، مرصاد جایی است که شخص در آنجا به کمین می‌نشیند و این آیه

مثلی است برای عقابی که خدا برای گنهکاران آماده کرده است و از نظر خدا مخفی نمی ماند (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ۴/۸۷). کاربرد کلمه «مرصاد» دال بر این مطلب است که خداوند در پی شرایطی است که ظالمان را کیفر دهد و آنها را در مورد عدم استفاده از فرصت‌های الهی بازخواست نماید.

در توضیح بلاغی این جملات می توان گفت: در این خطبه که برای ترغیب مردم بغداد برای مقابله با معاویه و لشکرش ایراد گشته، «خداوند» به انسانی همانند شده است که پس از مهلت دادن به قوم ستمگر و متجاوز، در پی یافتن فرصتی است تا آنها را به شدت مورد مجازات قرار دهد. یعنی حوزه مقصد «خداوند» بر پایه حوزه مبدأ «انسان» قابل درک شده است. آیه ذیل نیز به همین موضوع اشاره می کند: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ النَّاسُ أَنَّهُم بِأَنَّهُمْ لِيَسْزُدُوا إِنَّمَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (آل عمران: ۱۷۸) و البته نباید کسانی که کافر شده اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می دهیم برای آنان نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند، و [آن گاه] عذابی خفت آور خواهند داشت. (فولادوند، ۱۴۱۵ق: ۷۳)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ وَالْمَخْلِقِ مِنْ غَيْرِ وَبَيَّةِ الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا» (خطبه / ۹۰)

سپاس خداوندی را که بی آنکه دیده شود شناخته شده، و بی آنکه اندیشه ای به کار گیرد آفریننده است، خدایی که همیشه بوده و تا ابد خواهد بود. (دستی، ۱۳۷۹ش: ۱۵۳).

صاحب کلام در متنی از طریق نفی صفات بشری از خداوند، در جهت شناخت صفات خالق خویش به مخاطب گام برمی دارد و می فرماید: از آنجایی که مصنوعات بشری نیازمند اندیشه است و با برنامه ریزی دقیق و الگو گرفتن از طرح های مشابه وارد مرحله اجرا می شوند و گاهی در مرحله آخر، نواقص کار مشخص می شود یا برتری محصولات مشابه آشکار می گردد. گوینده در این عبارت، هرگونه تفکر و اندیشه برای خلق نظام آفرینش را از خداوند نفی می کند و نفی این خصلت از خداوند، عظمت خالق را در دیدگان بشری که اجرای تمامی امور شخصیش نیازمند طرح و برنامه ریزی است، دوچندان می کند. مفسرین، خلق آفریده ها بدون

نیاز به فکر و اندیشه را «برهان ابداع» نامیده‌اند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۳ش: ۵۰۹/۴). بر این اساس از منظر زبان‌شناسی، گوینده کلام بر پایه نگاشت «خداوند مبدع است» به ترسیم صفات خداوندی در ذهن مخاطب می‌پردازد و خداوند را مخترعی می‌داند که برای خلق کردن نیازی به تفکر ندارد و به محض اراده نمودن، آفریده‌ای را وارد جهان هستی می‌کند.

۲-۳- نگاشت «خداوند، مکان است»

«الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ» (خطبه / ۹۱)؛

خدا اولی است که آغاز ندارد تا پیش از او چیزی بوده باشد و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد (دشتی، ۱۳۷۹ش: ۱۵۵).

«نامحدود بودن» اساسی‌ترین مسأله در زمینه معرفت ذات خداوندی است که به ذات خود قابل توصیف نیست و صاحب سخن با کاربرد استعاره ساختاری در صدد تبیین این موضوع است. زمانی که می‌فرماید: گوینده در عبارت زبانی فوق، حوزه مبدأ «مکان» را برای مفهوم‌سازی انتخاب نموده، یعنی بر اساس نگاشت «خداوند مکان است» به تبیین مفهوم انتزاعی خداوند پرداخته است و گفتنی است که این محدوده مکانی ابتدا و انتهای دارد و نکته جالب توجه این است که خداوند هم در آغاز این مکان وجود دارد و هم در پایانش، با این تفاوت که این ابتداییت و انتهاییت مطلق است نه نسبی. چنانکه در تشریح این عبارت آمده است: «در عالم ممکنات، ممکن است چیزی اول باشد نسبت به آنچه بعد از آن می‌آید و در عین حال، قبل از آن نیز آشیایی باشند. چرا که آغاز و انجام بودن در ممکنات، یک امر نسبی است. تنها ذات خداوند است که نه چیزی قبل از آن بوده و نه چیزی بعد از آن خواهد آمد.» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۳ش: ۲۵/۴)

عده‌ای بر این باورند که ساختار اولیّت و آخریّت خداوند با اولیّت و آخریّت اشیاء دیگر توصیف شده است. یعنی برای تبیین کامل بودن اوصاف خداوند از یک بازه مکانی استفاده شده که دارای ابتدا و انتهاست که قبل از آن ابتدا و بعد از آن مکان انتهایی، مکان دیگری قابل تصوّر نیست (توکل‌نیا، ۱۳۹۷ش: ۱۸۴). زمانی که خداوند در ابتدا و انتهای مکانی وجود داشته

باشد، در طول مسیر نیز وجود دارد و این یعنی خدای تعالی محصور و محدود به مکانی خاص نیست و در همه جا حضور دارد و حاضر بودن خداوند - نامحدود بودن - دلالت بر کمال مطلق وی دارد.

متکلم در خطبه‌ای دیگر، ضمن اشاره به اولیت و آخریت خداوند، در تشریح این دو مفهوم می‌گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ وَبِأَوْلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ» (خطبه/۱۰۱):

ستایش خداوندی را که اول هر نخستین است و آخر هر گونه آخری، چون پیش از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد و چون پس از او چیزی نیست پس پایانی نخواهد داشت (دستی، ۱۳۷۹ش: ۱۸۷).

ابتداییت برای کسی که ابتدای همه امور است و اطلاق آخریت برای کسی که نهایت هستی به او ختم می‌شود، بیانگر کمال مطلق و نامحدود بودن اوست و در توضیح اولیت و آخریت خداوند اینگونه آمده است: خداوند مبدأ همه چیزهاست و غایت و نهایتی دارد که همه اشیاء به او منتهی می‌شوند. بنابراین باید برای او اولی که مبدأ هستی او باشد و آخری که بدان منتهی شود وجود نداشته باشد. (بحرانی، ۱۳۷۵ش: ۸۶۸/۲)

۳-۳ - نگاهت «خداوند، شیء است»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ» (خطبه/۱):

سپاس خداوندی را که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. (دستی، ۱۳۷۹ش: ۳۳)

شیء‌انگاری در این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و در توصیف ویژگی‌های خداوند نمود پیدا می‌کند. کاربست کلمه «بعد» به معنی دوری (قرشی، ۱۳۷۱ش: ۲۰۴/۱) القاگر ذهنیت گوینده در بالا بودن حضور خداوند و دور بودن از سطح زمین است. یعنی صاحبان افکار ژرف برای رسیدن به شناخت الوهیت به طرف بالا حرکت می‌کنند، ولی توانایی رسیدن به مقام عالی رتبه‌خداایی را ندارند. در تشریح «غوص الفطن» می‌توان گفت: باتوجه به اینکه در فرهنگ لغات معنای «غوص»، در دریا

فرورفتن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۴/ ۴۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۲/۷) ثبت شده و در ذیل کلمه «فطن» زیرکی، درک و فهم (قرشی‌بنابی، ۱۳۷۷ش: ۸۲۲/۲) نوشته شده، اضافه غوص به فطن، اضافه تشبیهی است. بدین معنا که فطن به عنوان شخص زیرک - استعمال مصدر در مقام اسم فاعل - به غواصی مانند شده که با فرورفتن در قعر دریا در جستجوی شیئی گرانبهاست.

از منظر بلاغی، گوینده در عبارت استعاری خود بر مبنای نگاشت «خداوند، دریا است»، سالکان طریق را شناگرانی می‌داند که برای شناخت خالق خویش به اعماق دریا وارد می‌شوند. ولی هر قدر بیشتر در عمق فرو روند، عجزشان در شناخت ذات حق بیشتر آشکار می‌گردد. نکته جالب توجهی که بدان اشاره شده این است که معمولاً سیر به جهت پایین برای رسیدن به امور بی ارزش و منفی مانند غم و ناراحتی و غیره به کار می‌رود. اما در استعاره فوق، حرکت به سمت پایین دست‌یابی به یک ارزش و امر مثبت را نشان می‌دهد (ایمانیان، ۱۳۹۲ش: ۸۴) و مسأله شایان ذکر این است که اگر کسی قصد شناساندن چیزی را به دیگران داشته باشد، سعی می‌کند تلاش مخاطب را برای شناخت، دوچندان کند و راه‌های رسیدن به شناخت کامل را توضیح می‌دهد. حال آنکه صاحب کلام به هنگام سخن در مورد شناخت خداوند، مخاطب را از درک حقیقت ذات الهی ناامید ساخته و عجز انسان را در مسأله خداشناسی بیان می‌دارد. چرا که بشر محدود به زمان و مکان است و چنین شخصی از شناخت نامحدود - باری تعالی - عاجز و ناتوان است و هیچ‌گاه نمی‌تواند درک درستی از ذات حق تعالی داشته باشد.

مسأله عجز و ناتوانی انسان برای شناخت «خالق بی‌همتا» چنان بر گوینده کلام واضح است که دیگر بار در سخنان خود به این مطلب اشاره می‌کند و چنین می‌گوید:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهَمِّمْ وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطْنِ» (خطبه/ ۹۴).

برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه‌های ژرف، حقیقت ذات او را نمی‌توانند درک کنند و گمان زیرکان آن را نمی‌یابند. (دشتی، ۱۳۷۹ش: ۱۷۷)

۴-۳- نگاشت «خداوند، بالا است»

«بِيَدِكَ نَاصِيَةٌ كُلِّ دَابَّةٍ» (خطبه/ ۱۰۹)؛

زمام هر جنبه‌ای به دست توست (دشتی، ۱۳۷۹ش: ۲۰۵).

این عبارت، نمونه آشکار کاربرد استعاره جهتی در نهج البلاغه است که در بیان قدرت خداوند جلوه پیدا می‌کند. بدین ترتیب که صاحب کلام می‌گوید: همچنانکه لیکاف معتقد است: برخی از مفاهیم اصلی در ارتباط با عملکرد بدنمان نظیر بالا، پائین و غیره بسیار آشکارتر از سایر مفاهیم بازنمایی می‌شوند، از آنجا که پیوندهای نظام‌مندی میان احساسات ما نظیر شادی از یک سو و تجربیات حسی - حرکتی مان نظیر راست ایستادن از سوی دیگر وجود دارد. این مسأله مبنای شکل‌گیری مفاهیم استعاره جهتی مانند «شاد بالاست» می‌شود.

چنین استعاره‌هایی به ما اجازه می‌دهند تا احساساتمان را در قالب اصطلاحات مشخص تری مفهوم‌سازی کنیم و آنها را به مفاهیم دیگری ارتباط دهیم که به احساسات خوب عمومی مانند سلامتی مربوطند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶ش: ۱۱۲-۱۱۱). مثلاً کسی که در جنگ پیروز می‌شود، در جایگاه بالا قرار می‌گیرد؛ پس تسلط یا قدرت داشتن بالاست و زیرسلطه بودن یا قدرت نداشتن پائین است (همان: ۳۸۵). بر این اساس، صاحب سخن با قرار دادن مفهوم انتزاعی «خداوند» در چارچوب استعاره جهتی، عظمت و قدرت مطلق خداوند را در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند. همچنین «ناصیه» شریف‌ترین بخش بدن جانداران است و سلطه حق تعالی بر این قسمت از بدن، گویای سیطره او بر تمام وجود آدمی و کمال قدرتش بر اوست (بحرانی، ۱۳۷۵ش: ۹۸/۳). از طرف دیگر کاربست کلمه «ید» برای خداوند دال بر این مطلب است که گوینده در چارچوب استعاره هستی‌شناسی خداوند را انسانی تصور کرده که دارای اعضا است و از آن برای اداره امور استفاده می‌کند.

۳-۵- مفهوم‌سازی بر مبنای طرح‌واره‌ها

«خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّرُورَاتِ وَأَحَاطَ بِعُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ»

(خطبه/۱۰۸)؛

علم خداوندی ژرفای غیب را شکافته و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد. (دشتی،

۱۳۷۹ش: ۲۰۱)

صاحب کلام در قالب طرح‌واره حجمی ر قالب این طرح مفهوم می‌پردازد؛ به تبیین مفهوم

«علم الهی» پرداخته و چنین می‌گوید: در بیان تصویرپردازی استعاره فوق می‌توان چنین گفت:

امام علی علیه السلام «غیب ملکوت خداوندی» را همچون فضایی ترسیم می‌کند که «علم خداوند» نه تنها می‌تواند در آن فضا وارد شود، حتی در عمیق‌ترین قسمت‌های آن نیز نفوذ می‌کند. گوینده در این عبارت استعاری با استفاده از طرح‌واره حجمی به تبیین مفهوم انتزاعی «غیب» می‌پردازد. زیرا انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در اتاق، تخت، خانه، غار و دیگر جاهایی که حکم ظرف پیدا می‌کنند، بدن خود را مظروفی تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرار بگیرد. مانند «توی بد مخمضه‌ای افتاده!»، «سعی کن خودت را از این گرفتاری بیرون بکشی!». با توجه به این مثال‌ها به نظر می‌رسد فارسی‌زبانان برای مخمضه و گرفتاری نوعی حجم در نظر می‌گیرند که حکم ظرف دارد و انسان را به صورت مظروف در خود می‌گیرد (صفوی، ۱۳۹۱ ش: ۲۰۹). به عبارت دیگر طرح‌واره حجمی، یک ظرف را که درون و بیرون آن در قلمرو فضایی سه بعدی است، بازنمایی می‌کند، مثلاً صورت‌های زبانی «واژه‌های تهی» و «عقاید را در قالب واژگان ریختن» و حالت‌های عاطفی «به دل افتادن» و «در دل جای دادن» به صورت ظرف مفهوم‌سازی شده‌اند. (تیلر، ۱۳۸۳ ش: ۳۲۰)

از طرف دیگر، حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای در اختیار انسان قرار می‌دهد تا طرح‌واره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی‌ای را در نظر بگیرد. مانند: «رسیدیم به ته قصه»، «تا دفاع از رساله دکتری راه زیادی در پیش است». در این نمونه‌ها انگار مسیری وجود دارد که در آن حرکت می‌کنند (صفوی، ۱۳۹۲ ش: ۳۷۶-۳۷۵؛ ۱۱۳: Johnson: ۱۹۸۷). پرواضح است که انسان پیوسته در زندگی روزمره خود ناچار به طی کردن مسیری است. مانند حرکت از اتاقی به اتاق دیگر، اما در کنار این حرکت‌ها که به صورت عینی و واقعی انجام می‌شود. حرکت‌هایی هم هست که محسوس و فیزیکی نیست، بلکه به شکل انتزاعی و مفهومی انجام می‌شود. بنابراین از این حرکات واقعی که به طور معمول و متداول با آنها سروکار داریم، برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی استفاده می‌شود. مانند حرکتی که در عبارت زبانی فوق برای مفهوم انتزاعی «علم» تصوّر شده است. یعنی صاحب سخن در چارچوب طرح‌واره حرکتی، برای «علم خداوند» حرکتی تصوّر کرده که به سوی ماوراء طی مسیر می‌کند و فضای غیب را در می‌نوردد.

گفتی است مفهوم‌سازی تعبیرهای حرکتی در زبان، اهمّیت فوق‌العاده‌ای دارد و توانایی گوینده یا نویسنده را در صورت پویایی دادن به یک موقعیت ایستا نشان می‌دهد. همچنین این تعبیرها ارتباط خاصی با بافت کلام و هدف گوینده یا نویسنده دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰ش: ۴۰۹).

در سومین نوع طرح‌واره، انسان بر حسب تجربیات خود، امکانات مختلفی را در برخورد با موانع و سدهای مختلف تجربه کرده است و قدرت خود را در گذر از این سد آزموده است. به این ترتیب طرح‌واره‌ای انتزاعی از این برخورد فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است و این ویژگی را به پدیده‌هایی نسبت می‌دهد که از چنین ویژگی‌هایی برخوردار نیستند. این طرح‌واره‌ها نیز از حالات مختلفی برخوردارند. نخستین نوع طرح‌واره قدرتی آن است که در مسیر حرکت، سدی ایجاد شده باشد که نتوان از آن گذشت و حرکت قطع شود؛ مانند «گرفتار مصیبتی شدم که نه راه پیش داشتم و نه راه پس!».

نوع دوم آن است که در مسیر حرکت، سدی به وجود آمده باشد و سه حالت مختلف را پیش روی ما قرار دهد: نخست اینکه مسیر را تغییر دهد، مانند: «اگر کنکور قبول می‌شدی مجبور نبودی بروی سرکار». دوم اینکه به راهش ادامه دهد، مانند: «خودت را درگیر این مخمصه نکن و از کنارش بگذر» و سوم اینکه انسان با قدرت از میان آن عبور کند، مانند: «با هر بدبختی بود کنکور را پشت سر گذاشتم» (صفوی، ۱۳۹۲ش: ۳۷۸-۳۷۶) که با توجه به معنای «خرق» در فرهنگ لغت: «قطع الشيء علی سبیل الفساد من غیر تدبّر ولا تفکر و باعتبار القطع قیل: خرق الثوب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۸۰-۲۷۹) استفاده از طرح‌واره قدرتی و گذر از مانع در کلام مشهود است.

«وَأَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلَا مَنِّجِي مِّنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ» (خطبه/۱۰۹)؛

وعده‌گاه همه محضر توست و رهایی از تو جز به تو ممکن نیست. (دستی،

۱۳۷۹ش: ۲۰۵)

امیرمؤمنان علیه السلام بار دیگر با استفاده از زبان‌شناسی شناختی به توصیف «خداوند» می‌پردازد.

کلمه «موعد» بر وزن مَفْعِل بر اسم مکان و زمان دلالت دارد که ذکر کلمه «منجی»: «الْمَوْضِعُ

الذی لا یلغُه السیل» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۰۵/۱۵)، مقصود گوینده را از «مکان بودن» کلمه مشخص می‌کند. یعنی «خداوند» را مکانی تصوّر نموده که تمام مخلوقات در این فضا حضور دارند ولی امکان رهایی از آن برای کسی فراهم نیست و می‌توان این عبارت را اقتباس از آیه ذیل دانست که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶). در این آیه که وصف حال مصیبت‌زدگان است، کاربرد کلمات «إلی» و «راجعون» بازگشت انسان‌ها را به سوی خداوند آشکارا بیان می‌کند. حال آنکه صاحب نهج البلاغه در کلام خود برای بیان این ویژگی، از تناسب تشبیه استفاده نموده است. بدین ترتیب که با حذف ارکان تشبیه، ادعای همانندی خداوند با مکان را فراهم نموده است و «خداوند» را عین مکانی می‌داند که گریزی از آن نیست و عبارت «وَالْإِلَهِكَ مَصِيرٌ كُلُّ نَسَمَةٍ» (خطبه/۱۰۹) و به سوی تو بازگشت هر آفریده‌ای است (دشتی، ۱۳۷۹ش: ۲۰۵)، نیز مؤید این مطلب است که گوینده برای شناخت حوزه مقصد از طرح‌واره حجمی استفاده کرده است و لازم به ذکر است که تقدیم جار و مجرور در عبارت فوق از باب اختصاص است؛ یعنی این بازگشت تنها به سوی خالق بی‌همتا است. افزون بر آنچه در قبل گذشت، به منظور تبیین بهتر موضوع، در جدول زیر فراوانی عبارات استعاری مفهوم «خداشناسی» در خطبه‌های نهج البلاغه به همراه تناظرهای موجود در این عبارات نمایش داده می‌شود:

جدول فراوانی استعاره‌های مفهومی مبحث «خداشناسی» در خطبه‌های نهج البلاغه

عبارت استعاری	تناظرها
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ (خطبه/۱)	خداوند ☞ مادر تلاشگران ☞ فرزندان ادای حق ☞ مدح خداوند، شکرگزاری در برابر نعمت‌ها، ستایش، وصف خوبی‌ها، جبران نیکی‌ها.
لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ (خطبه/۱)	صفات ☞ سرزمین حد و مرز نداشتن ☞ غیرقابل شمارش بودن
فَطَرُ الْخَلَائِقِ بِقُدْرَتِهِ (خطبه/۱)	آفریدن ☞ شکافتن مخلوقات ☞ دانه و بذر قدرت ☞ نقشه و برنامه و طرح

خداوند ☞ محرک رحمت ☞ نیروی حرکتی	نَسَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ (خطبه/۱)
زمین ☞ انسان حرکت و لرزش زمین ☞ اضطراب و آشفتگی ساکن بودن زمین ☞ میخکوب شدن	وَوَدَّ بِالصُّحُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ (خطبه/۱)
خالق ☞ مبدع آفرینش ☞ ایجاد	أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِثْمَاءً (خطبه/۱)
آفرینش ☞ شکافتن فضا ☞ بذر ، مکان	أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ وَسَقَّ الْأَرْجَاءَ (خطبه/۱)
خداوند ☞ فرمانده پیامبران ☞ راهنما و مصلح کفر، گمراهی و ضلالت ☞ چیزهای پنهان شده عقول ☞ بذره‌های پنهان در زیر خاک	فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ... يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ (خطبه/۱)
خداوند ☞ انسان ذلت و خواری ☞ لباس گرفتار شدن ☞ پوشاندن	أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ (خطبه/۲۷)
خداوند ☞ انسان بخشنده و مهربان نعمت ☞ مکان رحمت ☞ ریسمان فراگیر بودن ☞ خالی نبودن و قطع نشدن	الْحَمْدُ لِلَّهِ... لَا مَخْلُوفٍ مِنْ نِعْمَتِهِ... الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ (خطبه/۴۵)
خداوند ☞ حاکم و فرمانده مخلوقات ☞ تجهیزات جنگی	لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَسْطِيدِ سُلْطَانٍ (خطبه/۶۵)
خداوند ☞ والدین مخلوقات ☞ فرزندان	خَلَّاتِقِ مَرْبُوبُونَ (خطبه/۶۵)
خداوند ☞ معلم عذر ☞ راه روشنگری کردن ☞ بسته بودن راه	فَقَدْ أَعْدَرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ (خطبه/۸۱)
خداوند ☞ انسان تلاشگر دفع کننده ☞ برطرف کننده ، از بین برنده بلاها و گرفتاری‌ها ☞ موانع	كَاشَفَ كُلَّ عَظِيمَةٍ وَأَزَلَّ (خطبه/۸۳)

<p>خداوند ☞ انسان دونده هستی ☞ مکان خلقت ☞ میدان مسابقه</p>	<p>أُوْمِنُ بِهِ أَوْلًا بَادِيًا (خطبه/۸۳)</p>
<p>خداوند ☞ شکارچی پاداش ☞ طعمه مهیا نمودن ☞ در کمین قرار دادن</p>	<p>أَزْصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ (خطبه/۸۳)</p>
<p>خداوند ☞ نگهبان عذر ☞ مکان اتمام حجت ☞ بستن راه</p>	<p>أَوْصِيكُمْ بِتَمَوِي اللَّهِ الَّذِي أَعْدَرَ بِمَا أَنْذَرَ (خطبه/۸۳)</p>
<p>خداوند ☞ شخص هشدار دهنده شیطان ☞ دشمن سینه ☞ مکان</p>	<p>حَذَرَكُمْ عُدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا (خطبه/۸۳)</p>
<p>خداوند ☞ نویسنده مرگ و سرآمد زندگی ☞ تکلیف مشخص کردن ☞ نوشتن</p>	<p>كَتَبَ آجَالَكُمْ (خطبه/۸۶)</p>
<p>خداوند ☞ سازنده دین ☞ ساختمان</p>	<p>أَكْمَلَ لَهُ وَلَكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ (خطبه/۸۶)</p>
<p>خداوند ☞ انسان بخشنده و مهربان رحمت ☞ مکان شامل شدن ☞ گسترش یافتن</p>	<p>اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ (خطبه/۹۰)</p>
<p>خداوند ☞ مبارز و جنگجو مبارزه ☞ سرپیچی از دستورات الهی</p>	<p>قَاهِرٌ مَنْ عَارَاهُ (خطبه/۹۰)</p>
<p>خداوند ☞ انسان قدرت ☞ دست محافظت کردن ☞ نگه داشتن</p>	<p>أَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُوزَ فِي حَرْقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِهِ (خطبه/۹۱)</p>
<p>خداوند ☞ فرمانده اوامر الهی ☞ انسان اطاعت کردن ☞ تسلیم شدن</p>	<p>أَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ (خطبه/۹۱)</p>
<p>خداوند ☞ انسان نفس ☞ شیء قدرت و سیطره الهی ☞ دست</p>	<p>قُوَّ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ (خطبه/۹۳)</p>

خداوند ☞ انسان بخشنده ☞ بازبودن دست	الْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ (خطبه/۱۰۰)
خداوند ☞ سازنده اسلام ☞ ساختمان و مکان	أَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالِبَهُ فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ وَسَلِمًا لِمَنْ دَخَلَهُ (خطبه/۱۰۶)
خداوند ☞ حاکم و پادشاه عظمت و قدرت ☞ ثروت و سرمایه	لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ (خطبه/۱۰۹)
خداوند ☞ انسان و صاحب خانه رحمت ☞ مکان بهشت ☞ خانه	فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَأَقَابَهُمْ بِحِوَارِهِ وَخَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ (خطبه/۱۰۹)
خداوند ☞ انسان رضایت ☞ شی	لَا يُخَدِّعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ (خطبه/۱۲۹)
خداوند ☞ ساریان دنیا و آخرت ☞ حیوان آسمان و زمین ☞ گنجینه (به اعتبار کلید)، انسان (به اعتبار سجده) اطاعت و تسلیم ☞ سجده کردن	انْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَرْمِيَّتِهَا وَقَدَفَتْ إِلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْغَدُوِّ وَالْأَصَالِ (خطبه/۱۳۳)
خداوند ☞ فرمانده و انسان باوفا سپاه خداوند ☞ اسلام	اللَّهُ مُنْجِرٌ وَعُدَّةٌ وَنَاصِرٌ جُنْدُهُ (خطبه/۱۴۶)

جمع‌بندی

۱- امام علی علیه السلام در بخشی از سخنان خود به تبیین حوزه معنایی «خداشناسی» پرداخته و با توجه به انتزاعی بودن مفهوم، با استعانت از حوزه‌های معنایی محسوس و عینی، تصویری روشن از خالق هستی را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند.

۲- در بخشی از خطبه‌های خود با هنر سازه «تشخیص»، خداوند را انسانی تصور نموده تا برای مخاطب قابل درک باشد و پس از ترسیم صورتی انسان‌گونه از خداوند در ذهن مخاطب با ظرافت و نکته‌سنجی، صفات انسانی را از باری تعالی نفی می‌کند.

۳- امیر مؤمنان علیه السلام در کلام خود نوآوری و ابداع را به خداوند نسبت داده است، با این تفاوت که برای عینیت بخشیدن به طرح‌هایش نیازی به اندیشه، تفکر و الگوپذیری از امور مشابه ندارد.

۴- «خداوند» را در قالب انسانی آگاه ترسیم می‌کند که با دلسوزی، ضربه‌های وارد شده بر دین را که باعث خمیدگی پیکر دین گشته، برطرف می‌کند و استواری و استحکام را به دین بازمی‌گرداند.

۵- برای تبیین حضور مطلق خداوند از ساختارهای اولیت و آخریت در طول مسیر سخن می‌گوید. ابتدا و انتهایی که قبل و بعد از آن چیزی وجود ندارد و در همین راستا، خداوند را مکانی تصوّر نموده که تمام مخلوقاتش در این مکان جای دارند و امکان رهایی از آن برایشان فراهم نیست که این موضوع نیز حاضر و ناظر بودن خالق هستی را اثبات می‌کند.

۶- با ذکر فعل «رأی»، انسانیت و قوه بینایی را برای خداوند اثبات می‌کند.

۷- با استفاده از مفهوم شیء‌انگاری، خداوند را به مثابه دریایی فرض نموده که افراد برای درک و شناخت کامل، به عمق آن نفوذ می‌کند و در نهایت با اقرار به عدم تواناییشان در شناخت خداوند از دریا خارج می‌شوند.

۸- در قالب استعاره جهتی، خداوند را در جهت بالا تصوّر نموده که بیانگر تسلط و سیطره الهی بر عالم هستی است.

۹- اشاره به حرکت علم خداوند در فضای غیب استفاده از طرح‌واره قدرتی و حجمی را آشکار می‌کند.

۱۰- از بین استعاره‌های شناختی، انسان‌پنداری بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. زیرا به تصویر کشیدن مفاهیم انتزاعی در قالب شخص که نزدیک‌ترین تجربه به انسان است، مؤثرترین روش برای عینی کردن مفاهیم به شمار می‌رود. چرا که انسان بیش از هر چیز با موجودیت خود ارتباط دارد.

۱۱- اگرچه گوینده در بسیاری از عبارات از استعاره هستی‌شناختی تشخیصی استفاده کرده است و حوزه مبدأ انسان را برای تبیین مفاهیم انتزاعی برگزیده، لکن برای مفهوم‌سازی دقیق‌تر استعاره ساختاری را نیز مبنای کار خویش قرار داده است.